



عید، جام، چم

درخواست برخی از اهالی افغانستان خطاب به مادر ستایش

# قاتل جگر گوشه‌ات را ببخش

**اختر محمد ماکویی**

نمی‌داد تا مجبور باشیم به مادری بگویم که قاتل جگرگوشه‌اش را ببخشد؛ خیلی هم کار سختی است، شما تصور کنید که کسی این کار را با نزدیکان شما انجام می‌داد، خیلی وضعیت سختی است، ولی به مادر ستایش می‌گویم که من هم برای دخترش گریه کردم و خیلی متأسف شدم؛ اما بخشش کار بزرگان است. از اعدام قاتل جگرگوشه‌اش بگذرد و به دنیا نشان دهد که با وجود اینکه افغانستان سال‌هاست درگیر جنگ است؛ ولی مردم این کشور مهربان و بخشنده هستند.» وی برای مادر ستایش آرزوی صبر کرد و ادامه داد: «اگر آن… اعدام شود که دخترشان زنده نمی‌شود، فقط خانواده دیگری را هم عذاب‌دار می‌کنند.» او درباره تأثیر این عمل بر رفتار مردم ایران با مهاجران هم گفت: «اگر مادر ستایش قاتل دخترش را ببخشد، باعث می‌شود که رفتار و تفکری که مردم ایران در مقابل مهاجران دارند، تغییر مثبت پیدا کند و مردم دو کشور با هم مهربان‌تر شوند.» بیشتر مردم افغانستان از طریق شبکه‌های تلویزیونی یا شبکه‌های اجتماعی در جریان موضوع قرار دارند. یکی از مشتریان وارد بحث‌مان می‌شود و می‌گوید: «باید اعدام شود تا باعث عبرت شود، اگر بی‌تفاوت بگذریم، فردا فرد دیگری با این فکر که بخشیده خواهد شد، کار وحشیانه‌تری انجام می‌دهد.» قاسم جواش را این‌گونه می‌دهد: «پادان باشد که خون با خون شسته نمی‌شود، اگر قاتل را ببخشند، باعث می‌شوند که خانواده دیگری مثل خودشان داغدار نشود، می‌دانم که کار آن جوان خیلی وحشیانه بود و قابل بخشش نیست؛ ولی من فکر می‌کنم که اگر ببخشند، بهتر است.»

**این کار را به ملت ایران ربط نمی‌دهیم**

فرهاد، دانشجوی اهل کابل است و دراین‌باره با اشاره به عمق این فاجعه، می‌گوید: «آن چشمان پاک و معصوم از یاد هیچ‌یک از افغانستانی‌ها نمی‌رود. جسد درد دیده و داغ‌دیده ستایش شاید تا سال‌ها هر روز نماد دُرُصفی و وحشت باشد؛ اما هرگز ما افغانستانی‌ها این کار ردزبانه را به ملت شریف و مسلمان ایران؛ همسایه هم‌دین، هم‌زبان و تا جایی هم‌فرهنگ خود ربط نمی‌دهیم. روزانه چندین انفجار در کشور ما رخ می‌دهد؛ اما قتل وحشتناک ستایش که نخست ناچوانمردانه به کودک بی‌گناه تجاوز شد و بعد بی‌رحمانه کشته شد، انفجار بزرگی را در افغانستان به راه انداخت که هنوز هم با یادش قلب‌های‌مان منفجر و پارچه‌پارچه می‌شود.» وی در ادامه با تأکید بر روابط دوستانه دو کشور و همسایه و موضوعاتی که دو کشور را به هم پیوند می‌دهد، گفت: «در طول سالیان گذشته و اینک ما همواره به‌عنوان همسایه خوب و تا جایی نیازمند دست دوستی‌مان را به سوی جمهوری اسلامی ایران دراز گذاشته‌ایم. مردم شریف ایران همواره به‌عنوان برادران و خواهران ما نزد شهروندان افغانستان جایگاه والایی داشته‌اند. کارگردهای چند فرد اوباش هرگز این دوستی و صمیمیت را خدشه‌دار نخواهد ساخت. حالا که کار به جایی رسیده که قاتل وحشی ستایش در انتظار بخشش از مادر بی‌چاره ستایش است، حالا که دیگر از آن غرور حیوان‌گونه و چشمان وحشی قاتل ستایش خبری نیست، حالا که در مرحله خون در مقابل خون قرار گرفته، می‌خواهم چنین درخواست بزرگی از مادر ستایش و از حکومت ایران داشته باشم.»

•••

**اصلا نمی‌توان حال مادر و خانواده ستایش را درک کرد، دختری که تا دیروز جلوی چشم‌شان بازی می‌کرد، حالا نیست؛ اما بخشش آرامش دیگری دارد. این موضوع می‌تواند اختلافاتی را که دو ملت درباره برخی موضوعات دارند، رفع کند. وی خطاب به مادر ستایش هم گفت: «آن فرد که انسانیت نمی‌فهمید و این بلا را سر بچहत آورد، تو انسانیت کن و او را ببخش».**

•••

**مادرم، خدا،بخشدگان را دوست دارد**

فرهاد در ادامه خطاب به مادر ستایش می‌گوید: «مادر ستایش به‌عنوان مادر من باید حرف‌هایم را گوش کند. همیشه بخشش نماد اصلی ما افغانستانی‌ها بوده و خواهد بود. حادثه شیراز را هرگز فراموش نمی‌کنیم که افغان‌ها را چند فرد ایرانی زندانی کردند و به نمایش گذاشتند؛ اما این را هم فراموش نمی‌کنیم که فاضل نظری در همین روزها دور یک دسترخ‌وان (سفره) با شاعران ما نشسته است. این را فراموش نمی‌کنیم که صدها دانشجوی افغانستانی همین اکنون در دانشگاه‌های ایران درس می‌خوانند.» وی افزود: «اگر قاتل ستایش معصوم را حالا نته‌تکه، پارچه‌پارچه و حتی داغ‌اش کنند؛ دیگر هرگز آن چشمان ستایش برق نخواهد زد. دیگر خیر از صدای نازک و آرام او در خانه‌شان نخواهد بود. دیگر هرگز نمی‌تواند از مادرش بستنی تقاضا کند و خلاصه اینکه دیگر این قاتل وحشی و ناانسان را اگر از برج ایفل هم رها کنند، ستایش زنده نخواهد شد. به نظرم مادر ستایش هرکاری را که دوست دارد بکند، حق دارد. می‌تواند هرگز این قاتل وحشی را که داغ‌ها را در قلب ما افغانستانی‌ها زده، نبخشد؛ اما خدا بخشدگان را دوست دارد مادر خوبم.» وی در ادامه دوباره مادر ستایش را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید:

## زاویه

آکادمی

**درنگ‌های متفاوت**



وحید شامخی

بعضی اوقات مکث کنیم، فکر کنیم، دوباره آغاز کنیم! زندگی ما پر از تصمیمات کوچک و بزرگ است که تبعات برخی از آنها تا روزها، ماه‌ها یا سال‌ها زندگی ما را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. برخی از این تصمیم‌گیری‌ها برای وقایع اتفاق افتاده (گذشته) است و برخی دیگر برای وقایعی که هنوز اتفاق نیفتاده‌اند.

حداقل یکی از تفاوت‌های این دو گونه تصمیم این است که تصمیمات وقایع اتفاق افتاده معمولاً واکنشی و تصمیمات واکنشی و تصمیمات وقایع اتفاق‌نیفتاده معمولاً فعالانه (Proactive) و پیش‌نگر است. حادثه ساختمان پلاسکو چه قبّلش، چه حینش و چه بعدش پر است از تصمیمات کوچک و بزرگ واکنشی و فعالانه که برای برخی از آنها تنها چند ثانیه فرصت است تا تصمیم‌گیری و برای برخی دیگر چند ماه و چند سال، مطالعاتی که در مجله معتبر ساینتیفیک‌امریکن (Scientific American) در سال ۲۰۱۳ چاپ شده، مؤید ارتباط مؤثر تمرینات تمرکز حواس با میزان دقت و سلامت انسان و در نتیجه تصمیم‌گیری بهتر و مؤثرتر در مواقع گوناگون است. حال چه می‌توان کرد تا تمرکز حواسمان بیشتر شود تا تصمیمات را بهتر، کارتر و در زمان مناسب (هرچه‌سریع‌تر) بگیریم؟ چه این تصمیمات واکنشی باشند و چه فعالانه و پیش‌نگر؟ چند روز قبل (۲۰ ژانویه ۲۰۱۶) آقای «راسموس هوگارد» و همکارانشان در مجله معتبر هاروارد‌بیزینس، تکنیکی را پیشنهاد کردند که مرور آن به همراه چند مثال، خالی از لطف نیست. ۱- روزی ۱۰ دقیقه اجرای برنامه تمرین تمرکز حواس که ترجیحاً صبح باشد. برنامه‌های مختلفی برای تمرین تمرکز حواس پیشنهاد شده که از این سو و آن سو می‌شود آموخت. اما ممکن است فقط یک جا نبینیم و چشمانمان را ببندیم و سعی کنیم به هیچ چیز فکر نکنیم. تنها نفس‌هایمان را بشماریم. از یک تا ۱۰ و بعد برعکس از ۱۰ به ۱. هر وقت هم حواسمان پرت شد، دوباره از ابتدا شروع کنیم. ۲- اولین کاری که صبحمان را با آن شروع می‌کنیم، چک‌کردن ایمیل نباشد. به‌طور کلی می‌گویند ما آدم‌ها در ابتدای صبح بیشترین تمرکز، خلاقیت و نوآوری را داریم. سعی کنیم به جای آنکه خلایق و نوآوری صبحگاهی‌مان بگذرانیم، مقداری پیش‌نگری و دوردانشی آزادانه داشته باشیم. ۳- همه اطلاع‌رسان‌های (Notification) موبایلمان را خاموش کنیم. اینکه به صورت پیوسته تلگرام، اینستاگرام و مایکی (یا بخشی که برای آن زمان در نظر گرفته بودیم، تمام شود) و سپس به سراغ کار بعدی برویم، ۵- هر دو هفته به صورت منظم انجام چهار مورد قبل را چک کنیم. آیا توافتی ایجاد شده است یا خیر؟

افزایش تمرکز حواس، تصمیم‌گیری کارتر و به‌موقّعت، مشکلات ما را حل نخواهد کرد، اما به صورت تلاشی برای بهبود لحظه به لحظه زندگی‌مان است. شاید بهتر است بعضی اوقات مکث کنیم، فکر کنیم و دوباره آغاز کنیم!

نگاه

**یک حساب‌و‌کتاب سرانگشتی میلیار دی**

**زاهد بیگدلی** - استاد دانشگاه شهید چمران اهواز

کار فوتبالیست‌ها پرخطرتر از کارگران و مهندسانی است که در کارخانه‌ها، سدها، نیروگاه‌ها، کوره‌های ذوب و مانند آن کار می‌کنند؟ این افراد چه میزان حقوق ماهانه دریافت می‌کنند؟ کدام شغل پرخطرتر است؟ قراردادهای اخیر برای جذب بازیکنان باشگاه‌های دارای تیم فوتبال در لیگبرتر می‌تواند جای سؤال و تأمل بسیار باشد. با یک حساب سرانگشتی ساده مبلغ اعلام‌شده قرارداد برخی بازیکنان لیگبرتر فوتبال ۱۵۰ برابر حقوق ماهانه یا برابر با حقوق ۱۴ سال‌ونیم یک استادتمام و دانشگاه با بیش از ۳۵ سال سابقه تدریس است. این دستمزدها برابر ۱۲۵ میلیون تومان در ماه و در ردیف دریافتی‌های نامتعارف مدیران برخی دستگاه‌های دولتی است. پرسشی که مطرح می‌شود این است «چرا؟» مسائل حاشیه‌ای بسیار فراوان و دلالت‌بازی‌های بی‌شماری که فوتبال ما را احاطه و آلوده کرده است و به نظر می‌رسد پایان‌ناپذیر باشد، بازنگری دقیق را در این زمینه می‌طلبد.

تجربه نشان داده است که جامعه ما هنوز آمادگی لازم را برای اجرای فوتبال حرفه‌ای ندارد و به نظر بنده، اصولاً در شرایط فعلی هیچ ضرورتی به داشتن فوتبال حرفه‌ای نیست. در جامعه‌ای که استادان دانشگاه، معلمان، پلیس و بسیاری دیگر از اقشار جامعه از میزان درآمد ماهانه خود ناراضی و درصد قابل‌توجهی از مردم زیر خط فقر هستند، داشتن فوتبال حرفه‌ای نوعی لوکس‌گرایی است؛ به‌ویژه وقتی مشاهده می‌شود که ما در سال‌های اخیر چرخ دستمزدهای کلان و خارج از عرف پرداخت‌های جامعه، نشانی از فوتبال حرفه‌ای در کشور نمی‌بینیم. بسیاری از بازیکنان فوتبال لیگ برتر ما در دنیای فوتبال حرفه‌ای جایگاهی ندارند و به قول مهندس بازرگان، گویا فحط‌الرجال است. این‌گونه بازیکنان تنها در باشگاه‌های دسته دوم و سوم کشورهای صاحب فوتبال یا در باشگاه‌های کشورهای عربی همسایه می‌توانند نقشی داشته باشند و بس. در کشوری که مدارس آن فاقد زمین و وسایل ورزشی است و در شهرهای زیادی جوانان از داشتن یک زمین چمن ساده برای فوتبال یا سالن و وسایل ورزشی محروم هستند، چه ضرورتی به داشتن فوتبال حرفه‌ای است؟ آثار سبونی که این سبک باشگاه‌داری و فوتبال به‌اصطلاح حرفه‌ای بر تمامی تشکیلات و ارکان جامعه داشته است قابل‌تأمل و مطالعه است. نگاهی به دستمزده ورزشکاران سایر رشته‌ها از جمله کشتی، والیبال، بسکتبال، تکواندو و… شگاف بسیار بزرگ موجود در این زمینه را نشان می‌دهد. کارگران، مهندسان، استادان دانشگاه‌ها و… چه میزان دریافتی دارند؟ فوتبال کدام درد را دوا کرده است که تاج سر همه رشته‌ها و حرفه‌ها و مشاغل شده است؟

**چه باید کرد؟**



راه چاره در این است که ما از خیر فوتبال حرفه‌ای بگذریم و عطای فوتبال حرفه‌ای را به لقایش ببخشیم، درحالی‌که فوتبال خوب هم داشته باشیم. چرا باید بخش بزرگی از درآمد کشور به برخی باشگاه‌ها در راه فوتبال هزینه شود؟ منطق این کار چیست؟ می‌توان به صورت زیر، هم فوتبال خوب داشته باشیم و هم از ورزش برای سلامت جسم و روح تمام آحاد جامعه استفاده کنیم:

- فوتبالیست‌ها و سایر ورزشکاران با توجه به سطح مهارت و پذیرش در باشگاه‌ها و لیگ‌های کشور رتبه‌بندی شوند.
- حقوق ماهانه مناسبی در حد یک کارمند عالی‌رتبه دولت به هر ورزشکار (از جمله فوتبالیست) با توجه به رتبه و سطح مهارت و پذیرش وی پرداخت شود. مستمری بازنشستگی آنان نیز همانند سایر کارکنان دولت با بخش خصوص لحاظ شود.
- وزارت ورزش، ورزشکاران و خانواده آنها را به طور کامل و بدون محدودیت بیمه سلامت کرده و با بهترین پزشکان و مجهزترین مراکز درمانی به این منظور قرارداد منعقد کند.
- وزارت ورزش می‌تواند با توسعه بخش پزشکی ورزشی و ایجاد مراکز مجهز نیز به این مهم دست یابد.
- مام ورزشکاران متناسب با رتبه و سطح مهارت با رقم قابل‌قبولی بیمه عمر شوند و به این وسیله، اگر خدای ناکرده برای ورزشکاری حادثه ناگوار رخ دهد (مانند مرحوم هادی نوروزی)، خانواده وی حداقل از نظر مادی در مصیقه نباشد.
- از صرفه‌جویی‌های حاصل از پرداخت‌نشدن رقم‌های میلیاردي و سایر وجوهی که در این راستا هزینه می‌شود، می‌توان برای توسعه عمومی ورزش در تمام استان‌ها و شهرستان‌ها و توسعه ورزش عمومی بهره برد.

درهمین راستا، هیچ مدرسه‌ای نباید بدون زمین و سالن و امکانات ورزشی جایی بماند. در محله‌های مختلف شهری و روستایی و متناسب با نیاز و جمعیت، امکانات اولیه ورزشی برای اقشار و سنین مختلف فراهم آید. ورزش به‌عنوان یک ضرورت در زندگی ماشینی امروزی و بخشی از فعالیت روزمره آحاد مردم دیده شود و دولت خود را متعهد به تأمین تمام زیرساخت‌ها و امکانات بداند. ورزش مانند آب، برق، گاز و… یک ضرورت فردی و اجتماعی تلقی شود. اگر فرد با رشته‌ای می‌تواند در سطح جهانی نیز افتخار کسب کند، آن هم غنیمت است؛ اما هدف اصلی نباید قهرمان‌پروری باشد. توسعه عمومی ورزش درتهاتر منجر به ایجاد قهرمان خواهد شد. دراین‌صورت، جامعه با از اختیار داشتن بستر لازم و حضور مربیان متخصص ورزشی به سوی سلامتی بیشتر سوق داده می‌شود. درصد بالای بیماران و به‌ویژه بیماران دیابتی و برخی دیگر از گرفتاری‌های اجتماعی امروزی ما از جمله چاقی و اضافه وزن، بی‌کاری و اعتیاد، می‌تواند در صورت تحقق بستر لازم و عمومی برای ورزش‌کردن، کاهش یابد و به‌تدریج کشور از مردمانی با سلامت بالای فیزیکی و روانی برخوردار شود. ما در وضعیت کنونی بسیاری از امور را فدای دستیابی به فوتبال حرفه‌ای کرده‌ایم، هدفی که نیل به آن، نه آسان و نه منطقی است. داشتن جامعه‌ای سالم و با طراوت، ارزشمندتر از داشتن فوتبالی حرفه‌ای است؛ درحالی‌که در گوشه‌وکنار کشور هزاران مشکل و کمبود زیوردرشت به آن دهن‌کجی می‌کنند. مهم‌تر از همه اینکه فوتبسال کنونی ما، فوتبال حرفه‌ای نبوده و نخواهد شد.